

غائله مسجد

روزنامه ندای عدالت (قسمت دوم)^(۱)

از: د - امینی

آقای پاکروان با نهایت شهامت در این قسمت رفتار و نسبت‌های شهربانی را راجع به مجتهد نام برده رد و به دربار گزارش می‌دهد که در غائله مسجد ایشان دخالت نداشته و آن روز را منزوی شده بوده و به مسجد نرفته و در این کار ابدأ دخیل نبوده‌اند ولی این گزارش رأی شاه را بر نمی‌گرداند و تمام مساعی و کوشش پاکروان در مقابل پاپوش‌سازی پاسیار نوایی به جای نمی‌رسد و از تهران به شهربانی دستور می‌دهند که آقازاده را به یزد تبعید نمایند و بعداً هم در اثر گزارش‌های مجدد پاسیار نوایی آن مرحوم را به مشهد مراجعت داده برای بازپرسی بازداشت می‌کنند و بالاخره پرونده را با خود مرحوم آقازاده به تهران برده پس از مدتی محاکمه مشارالیه تبرئه می‌شود و اجازه می‌دهد که در تهران تحت نظر شهربانی اقامت نماید.

کسانی هم که به واسطه انتساب به مرحوم آقازاده مثل اسداللهی که از وکلای دادگستری مبرز خراسان است و حاج مجتهدی نیشابوری و غیره بازداشت شده بودند و اولی سه سال زندانی پس از محاکمه در دادگاه نظامی تبرئه گردیده و مستخلص می‌شوند.

همچنین آقای لطفی رئیس دادگستری خراسان در نتیجه‌ی دوستی با آقازاده مدتی زندانی می‌شود.

مطابق اسناد و مدارک موجوده و تحقیقاتی که از کسان خیلی نزدیک مرحوم آقازاده نموده‌ام پاکروان برای استخلاص مرحوم مزبور و کسان ایشان آن چه لازمه‌ی جدیت بوده و از دستش بر می‌آمده اقدام می‌نماید ولی زورش به شهربانی وقت نمی‌رسد.

بازداشت و محکومیت مرحوم اسدی

مرحوم اسدی که اصلاً بیرجندی و از بستگان مرحوم امیر شوکت الملک علم و از منسوبان تدین بوده و از ابتدا بست وکالت مجلس شورای ملی به تهران می‌آید و بعداً در اثر مساعدت مرحوم تیمور تاش به نیابت تولیت آستان قدس رضوی منسوب می‌شود و چون مرد شدید العمل و جدی بوده و در کارهای آستانه اصلاحاتی می‌نماید متدرجاً جلب توجه شان را به خود می‌کند چنانچه پس از فوت مرحوم تیمور تاش و در اثر خریداری املاک فریمان برای دیکتاتوری ایران از مقریین دربار می‌شود ولی در موضوع تعویض قریه‌ی فرهاد کرد موقوفه آستانه با وزارت دارایی و خرید آن برای املاک اختصاصی اشتباهی می‌نماید که باعث تغییر شاه و مورد سوء ظن واقع می‌گردد و تفصیل آن بدین قرار است.

موقعی که در فروردین ماه ۱۳۱۴ مرحوم اسدی مطابق معمول همه ساله به تهران می‌آمد هنگام شرف یابی به حضور شاهانه برای خود شیرینی به عرض می‌رساند محض اطاعت امر معامله تعویض فرما کرد را با وزارت دارایی تمام کردم و موقوفه این عمل در محافل روحانی چه تأثیری خواهد داشت و در مراجعت به مشهد علمای

خراسان با من چه رفتاری خواهند کرد از این اظهار شاه فوق العاده بر آشفته شده و به اسدی سخت پرخاش می‌نماید و حتی او را از در خود می‌رانند. اسدی از این پیش آمد بی اندازه بیم‌ناک شده و از قراری که دوستان خیلی نزدیک او حکایت می‌کنند نام برده به قدری وحشت زده می‌شود که خود را در زندان قصر می‌بیند ولی چون در آن موقع صحبت عروسی پسرش با دختر مرحوم فروغی نخست وزیر وقت در میان بوده فقید مزبور و سایر دوستانش سعی و کوشش می‌نمایند که موضوع را به طوری ترمیم و اصلاح بکنند. و در نتیجه اقداماتی که به عمل می‌آید شاه ظاهراً از تقصیر اسدی می‌گذرد و اجازه می‌دهد مراسم عروسی پسرش با دختر مرحوم فروغی انجام گردد پس از آن هم به سر مأموریت خود به مشهد برگردد.

اما کسانی که به احوال روحیه شاه سابق آشنا می‌باشند می‌دانند این پیش آمد کوچک در قلب حساس و سوء ظن دیکتاتور ایران چه خاطره‌هایی باقی می‌گذارد و مخصوصاً در آن موقع که ایشان در قلب خود نقشه‌ی اصلاحات اجتماعی از قبیل تغییر کلاه و رفع حجاب می‌کشید و تعصبات مذهبی مردم را تنها مانع پیشرفت نقشه‌های خود می‌دید تصور این که یکی از کارکنان نزدیکش که مسؤول یک شغل حساس مثل نیابت تولیت آستان قدس رضوی می‌باشد ممکن است با علماء ارتباط نزدیک داشته و تحت تأثیر آنها واقع و یا از آنها بیم‌ناک شود برای مالک الرقاب مغرور ایرانی غیر قابل تحمل بود و هر کسی که رضا شاه را می‌شناخت خوب می‌دانست وقتی که چیزی به قلبش رسوخ می‌کرد ممکن نبود به آسانی خارج شود چنانچه یکی از نزدیکان اسدی می‌گفت که از آن مرحوم شنیده بود از همان وقت احساس می‌کرده که تحت نظر شهربانی قرار گرفته است و بدبختانه پیش آمد دیگری نیز سوء ظن شاه را نسبت به او تقویت نمود و به طوری که در بالا گفته شد شب غائله مسجد مرحوم اسدی مطابق معمول برای سرکشی به املاک اختصاصی فریمان رفته و در شهر نبود و محققاً غیبت او در آن موقع از مشهد موجب ازدیاد سوء ظن شاه گردیده و در مخیله دیکتاتور ایران فکر وجود یک نوع تبنانی و توطئه را تولید نموده بود زیرا فردای روز رفع غائله تلگراف

رمزی از دفتر مخصوص شاهنشاهی به استانداری مخابره و رفتار اسدی استعلام و دستور داده می‌شود که اعمال او تحت نظر گرفته شود.

پاکروان به این تلگراف جواب می‌دهد که نایب التولیه برای رفع غائله صادقانه تشریک مساعی نموده است و بعداً هم در چندین گزارش این موضوع را تکرار و تایید می‌کند و جای هیچ گونه تردید نیست هرگاه راپرت‌های پاکروان مبنی بر صداقت و وفاداری اسدی نبود نام برده همان روزهای اول مورد تعقیب واقع می‌شد هم که پاسپار نوایی در خفا با نهایت جدیت مشغول تحقیقات و ثبت می‌شود و استانداری را عمداً از جریان تحقیقات شهربانی به کلی بی‌خبر می‌گذارد و پاکروان حس می‌کند که زیر پرده اقدامات خطرناکی شروع شده است بدین جهت شاه گزارش می‌دهد که بازرسی و رسیدگی این قبیل امور باید به وسایل مطمئن و از طرف اشخاص کاملاً مورد اعتماد و درستکار به عمل آید زیرا که در این موقع مسکن است با پاپوش دوزی و پرونده سازی حقایق را طور دیگر جلوه بدهند و این گزارش موجب تغییر شاه واقع و پاسخ سخت به او می‌دهند.

و همچنین نام برده توسط آقای لطفی رئیس اداره کل بازرسی کشور که در آن موقع رئیس دادگستری خراسان بودند به مرحوم اسدی خبر می‌فرستد که چندی مراقب خود باشد و بهتر این است شخصاً به تهران رفته برای هرگونه سوء تفاهم اقدام نماید. متأسفانه مرحوم اسدی از بس که به خود مغرور بوده به این مطلب هیچ گونه ترتیب اثری نمی‌دهد و شهربانی نیز زیر پرده مشغول کار خود بوده پرونده‌ی مورد نظر خود را آماده و گزارش‌های خود را به وسیله‌ی اداره کل شهربانی به دربار داده آتش غضب شاه را شعله ور می‌سازد که بالاخره در اوایل آذر ماه ۱۳۱۴ منجر به بازداشت مرحوم اسدی شده و بعداً توسط یک هیأت دادگاه نظامی اعزامی از تهران آن مرحوم محاکمه و محکوم به اعدام می‌شود. جای تردید نیست که مرحوم اسدی دخالتی در غائله مسجد نداشته و برای خاموش کردن آن نیز با سایر مأمورین تشریک مساعی نموده و کوشش بی‌نهایت مبذول می‌دارد و تنها در نتیجه پرونده سازی شهربانی دچار این عاقبت

وحشت‌انگیز می‌شود به طوری که حق خود پاسیاری نوایی هم که خورده حساب‌هایی از سابق با مرحوم اسدی داشته و همچنین تحت تأثیر بارهٔ محافل محلی و چند نفر از کارکنان آستان قدس رضوی که بر علیه آن مرحوم توطئه چیده بودند واقع خواهد شد و اشخاصی که در آن موقع او را دیده بودند شدت تاثر و ندامتش را احساس می‌نمودند ولی دیگر کاری از او ساخته نبود.

پاسیاری نوایی و هم دستانش فکر می‌کردند با این بازی‌ها می‌توانند اسدی را از مشهد پرانده و خودشان جای او را بگیرند نمی‌توانستند تصور نمایند که در آن موقع با غضب و خشمی که دیکتاتور ایران داشت یک جرعه‌ی کوچک آن ممکن است خرمن هستی عده زیادی را آتش زده از بین ببرد و شاید همین وحشت و بیم سبب شد که رئیس شهربانی کوتاه آمده از خیال‌های طول و درازی که کرده بود منصرف شود زیرا به طوری که آقای اسداللهی یکی از بازداشت شدگان شهربانی در مقاله‌ای در شماره ۴۰ مورخه تیر ماه ۱۳۲۴ رستاخیز ایران درج نموده نوشته است در همان موقع که اسدی و سایرین در زندان شهربانی مشهد بازداشت شده بودند محلی نیز برای پاکروان تهیه شده بود و گویا خیال داشتند برای مشارالیه هم پاپوش دوخته به زندانش بیاندازند ولی بعداً بیم‌ناک شده و منصرف می‌شوند زیرا همان وقت رئیس زندان اظهار می‌کردند چون کار خطرناک می‌شد راجع به پاکروان درز گرفتیم.

در کلیه تحقیقات خیلی دقیقی که نگارنده با نهایت بی طرفی راجع به غائله مسجد گوهرشاد نموده و مدارک و اسنادی که شخصاً ملاحظه کرده‌ام و از کلیه گواهان طرف اعتماد پرسش نموده و مقالات مندرجه در جراید را از نظر گذرانده‌ام حقایق زیر بر آیم بطور غیر قابل تردید محرز گردیده است اولاً مسبب اصلی غائله مسجد گوهرشاد یک شخص مرموز به نام شیخ بهلول بوده که معلوم نیست از کجا آمده و چگونه فرار نموده و در باطن چه مقصد و منظور شیطنت‌آمیزی را تعقیب می‌نموده است می‌باشد. آن چه محقق است مشارالیه از تعصبات مذهبی مردم عوام که به واسطه‌ی تغییر کلاه و احتمال رفع حجاب در آینده نزدیک تهیه گردیده بود استفاده

نموده و این آتش را روشن کرد البته عدم رضایت در طبقات مختلفه مردم به واسطه سخت‌گیری‌هایی که در ادراک دولتی می‌شد زمینه را برای همچنان روزی حاضر نموده بود و هم چنین چنان چه در این قبیل مواقع معمول است اشرار و اجامر و اوباش هم به فکر غارت و چپاول داخل معرکه شده بر وخامت اوضاع افزوده بودند و مسلم است هرگاه آتش این انقلاب را به زودی خاموش نمی‌کردند ممکن بود کلیه شهر مشهد بی‌جهت به غارت رود.

ثانیاً عده تلفات خیلی کم و غالب مقتولین از بربری‌ها بودند که به لجاجت و شجاعت معروفند و به سرباز با اسلحه حمله نموده بودند و جای تردید نیست ارقام مبالغه‌آمیز راجع به عده‌ی مقتولین و مجروحین که در جراید انتشار داده شده برای پاره نظریات خاص و هو و جنجال بوده و اساس و پایه صحیحی ندارند.

ثالثاً مرحوم آقا زاده خراسانی و مرحوم اسدی کمترین تقصیری نداشته و فقط در نتیجه غرض رانی و پاپوش دوزی شهربانی مدتی اولی بازداشت و تبعید شده و دومی محکوم به اعدام گردیده است و با این که پاکروان بی‌گناهی هر دو آنها را در گزارش‌های خود خاطر نشان ساخته است.